

توقیع مورخ تموز ۱۹۲۸ خطاب به نوّاب اهل بها نجوم در هرّهء ساطعهء افق هدی و کلای دوّمین انجمن شوروی...

The Báb

نسخه اصل فارسی



طهران نوّاب اهل بها نجوم در هرّهء ساطعهء افق هدی و کلایدوّمین انجمن شوروی روحانی پیروان جمال ابهی و اُمنای
محفّل مرکزیدر آن مدینهء مبارکهء نورااء روحی لهم الفداء طراً ملاحظه نمایند

هو الله

یا رجال الأمر و نوّاب دینه فی دیار کینونتی و ماوهینی ربّی فداء ولائکم و ثباتکم علی امر جعله الله مهیماً علی من علی
الأرض اجمعین. رقیمهء عنبر شمیمهء هیئت مجلّهء کلای منتخبهء دوّمین انجمن روحانیان درخطهء مبارکهء ایران مع
مکاتیب اخیرهء اعضای محترمهء محفل مقدّس روحانیطهران بتاریخ ۲۱ آپریل و ۱۱ و ۲۶ می و ۲ و ۲۰ خزیران
معمحتویاتش کلّ سالماً بشرط اقدس واصل و بر مضامین فرح بخش هر یکاستحضار کامل حاصل گشت. روائع مسکیهء
حبّ و ولا و الفت و وفا و صلح و صفای مضامین جانپورورش متضوع و آیات باهرات ثبوت و رسوخ بر عهداوفی از
الفاظ و عباراتش ساطع و لامع. بشائر قرب یوم ظفر واستقلال و استخلاص و استجلال آئین حضرت ذوالجلال از
اشارات ودلالاتش ظاهر مشرق و باهر و علائم و آثار تحقّق وعود الهیهء از خلال معانیش مشرق و لائح. قلوب کئیهء از
مطالعه اش نشاط و تسلی بیافت و نفوسپژمرده از مرده های مسرت انگیزش بفرح الهی دمساز گشت. خوشابحال شما
ای برادران روحانی که این مقام بلند اعلی را حائزید وبهمچه خدمات مشعشهء باهره ای مفتخر و فائز. بأخلاق الهی
متخلّقید و بنعوت و اوصاف سروران جند مجاهدین در آن سرزمین متّصف. بروسادهء عبودیت کبری مستقرّ و جالسید و
ودیعہء الهیهء را با وجود تلاطمدریای بلا و طغیان جور و جفا در آن محیط پر ابتلا نگهبان و حارس. دمیآرام نشینید و
آنی استراحت نجوئید. بر اثر اقدام آن رهبر حقیقی باعزمی تزلزل ناپذیر لیلاً و نهاراً سالکید و ببشارات و اندازات
صادرهاز قلم اعلی دلشاد و مطمئن. علیکم یا امناء البهء من تحیات ربکم الابهیاطیبا و از کاهها و علیکم من صلوات الله
اکلها و ابهاها. بکم سوفینکشف القناع بأذن الله عن وجه الأمر. بکم سوف تظهر خفیّاتہو تتوجّج رایاته و تتمکّن تعالیمه و تعم
آثاره تلک الأرض من اقصاها الیاقصاها. یومئذ یفرح المؤمنون بفرح الله و ینوح المکذّبون.

سپاس حق جلّ و علا را شایسته و سزا که بنیروی یزدانی و اثر تعالیم آسمانی عصبهء رحمانیه ای در آن کشور نورانی از
بین پیروانپورودهء ید عنایت خویش برانگیخت و بر حفظ و حراست و تجلیل و تعمیم امرالهی آن میراث مرغوب جاودانی
بگاشت. اعنهء اقتدار و اختیار رابصرف فضل و ارادهء خویش بکف کفایت نوّاب ملت برگریدهء خودبسپرد و بتسخیر
قلاع قلوب ضالّهء محتجبهء در آن صقع جلیل مأمور ساخت. مبادی قیمهء سیاست الله را نخبهء مروّجین شریعتش یک



ORIGINAL

یک پیاموختو بنیاد رزین دین الله را بدست بائیان صرح مشید در قطب آن اقلیممجید بنهاد. نخبه سپاهیان را از میادین مختلفه باهنگی ملکوتی صلاحزد و در نقطه مرکزی سروران جیش عرمرم الهی را در ظل لواء معقودشجمع فرمود. در تمثیت امور و ترویج مصالح و تشیید روابط و تنظیمشؤون و استحکام دعائم جامعه امر در کافه مراکز و بلدان فرمان آسمانینصادر گردید و بأجرا و تنفیذ تصمیمات متّخذه در مجمع منتخبین، گروه مؤمناتو مؤمنین را در تمام ایالات و ولایات آن سرزمین مؤید و موفق داشتچنانچه تقریر مبسوط و راپورت مشروح که اخیراً بأرض مقصود رسیدو در جمع مجاورین کعبه معبود قرائت گشته و بمراکز امریه در ممالک غریبه ارسال شده و دارای خلاصه مذاکرات آن مجمع مجلل نورانی استشاهد و مثبت و مؤید این مقال است. فو نفس البهائم فعلتم زاد امراللهاشتعلاً و اشتهاً و اهتت لها قلوب الأبرار شغفاً و جهوراً و ارتعدتمها فرائض الاشرار اضطراباً و اضطراباً و اخذالرعب سكان تلكالأرض يميناً و يساراً و امتلت مشارق الأمر و مغاربها مجدداً و عزاً و انواراً. آن یا و کلاء البهائم و سفرائه فی مملکتہ ان افرحوا فی قلوبکم بشروا فی انفسکم ثم استنصروا نجالکم و بارئکم بما آیدکم بشدیدالقوي و اختصکمبهنه الموهبة الكبرى و منحکم هذه العطية العظمی و هداکم الی هذا المقامالارفع الأسنى و اجتباکم لأمر تتوق الیه هیاکل المقرین فی الجنة المأوی و ايقنوا بأنکم اذا صبرتم و ثبتتم اقدامکم و سلکم منهاج ربکم و اتمتم ما و کلمکم بهمولاً کم اذا یصلین علیکم الملاء الأعلى و یستبر کن بوجود کم هیاکل الصافینوالکروبین فی الافق الابهی و یطوفن حولکم ملائکة القدس فی الرفرفالأسمى و یشیرن بکم بأصابعهم سكان مدين البقاء و یستقرن بکم طلعاتالقدس فی الجنة العلیا و تنزل علیکم جنود النصر والتأيید من ملکوته الاسنیحینئذ یرتفع النداء و یدلع دیک العرش رؤوسکم و ترن حمامة القدس فوق رؤوسکم سبح قدوس رب الملائکة والروح. النور والبهائم والعزة والسناء لاولیائی والویل والعذاب لاعدائی الغلبة والهیمنه لأصفیائینالنار والخلدان لمن نقض عهدی و میثاقی انتم اودائی و اخلائیقد جئتکم الیوم بسطان نصری و جبروت سلطنتی طوبی لکم بما اتبعتمونیرحی بکم بما نصرتمونی. ها قد جعلتکم الیوم ائمةً و جعلتکم الوارثین.

المنة لله که بأثرهم بهیبه عالیه متعالیهه مستمره متزایده برگرید گانحضرت بهاءالله در آن موطن جلیل آن قوه قدسیه که در رتبه اولیادافع و سائق امر مهیمن الهی است و در مقام ثانی ضامن و کافل عزتو سعادت من علی الارض است متدرجاً در انظار بیگانه و آشنا ازقریب و بعید کشف نقاب بفرمود و در انجن بنی آدم آن حقیقتمعنویه بأحسن طراز صورت و مثالی محسوس بیافت. روح نافذ سیالشددر مجاری متعدده جاری و ساری گشت و جلوه اسم اعظمش در مؤسساتو معاهد متنوعه منطبع و مرتسم گردید. در خلوتخانه قلوب از ملوک و مملوکجلوه دیرینه نمود و در عرصه شهود تصرفات لاریبیهاش را ثابت و پدیدار کرد. سد حجیات حائله را در مقابل سیل منہم شریعة غراء از بیخ و بن برانداخت و از وجه صبیح شرع بدیعش نقاب ستر بیفکنند. پرچم حکومت و سلطنتروحانیش را رغماً لکل آفاک ائیم در قطب آن اقلیم برافراشتو فته منته مرتدین و متمردین را در اسفل درکات بحیم مقرر داد. فته صابره را بندای قد اقتربت الساعة و ازف الوعد بشارت داد و بذرشقاق و افتراق را در جمع اهل حقد و نفاق بیفشاند. بساط عزتظاهرة را بر وجه اهل یقین دوباره بگسترانید و رعب سطوت آئین یزدانیرا در قلوب صلبه صلبه بینداخت. منجمدان را شور و نشئه ای جدیدبخشید و مترددان را از شمال ظنون بئین یقین بکشاند. طلاب حقیقترا در هر کشوری آگاه و پرانتباه بفرمود و روای کذب و افترا را از هر حسرت و پشیمانی بچشاند. خائنان و نوهوسان را بر خاک مذلت بنشاندو حزب معتدین و معترضین و مستهزئین را بجزای اعمال و اقوال شنیعه قبیحه خویش برساند. سبحان مبعث هذا الامر البدیع. سبحان کاشفهدا النور اللمیع. سبحان واهب هذاالمقام الرفیع. سبحان رافعهدا البیان الباذخ الشاخی الممتنع المتفع المنیع.

ای حافظان میراث الهی سنین متوالیه است که ابلهانی چندافول کوکب درّی میثاق را از افق عالم ناسوت غنیمت شمرده جسورانه و متهورانه با انواع وسائل سرّاً و علانیّه متتابعاً مترادفاً متحداً منفرداً حالات عینیه بر حصن حصین امرالله نموده و لطمات شدیده بر هیكل زیبای آئین الهی وارد آورده و بزعم باطل خویش ید قدرت مبسوطه سلطنت غیبیه را مغول فرض گرفته و رحمت منزله مسبوکه سابقه را مقطوع و غیرمطول انگاشته و در کمینگاهان ایستاده منتظر و مترصدند که آثار تفکک و تجزی و انحلال آئین ذوالجلال از جهتی از جهات مشهود و نمودار گردد تا میدانی بیابند و جولانی نمایند و جلوه ای بنمایند و شور و آشوبیا فکنند و جشنها بر پا نمایند و ولوله اندازند که: ان یا ملأ الأدیان انظروا ثم اشهدوا کیف خابت آمال اهل البهائ و انظفت مصایحهم فی الملاء الأعلی و بیست سدرتهم المنتهی و غرقت سفینتهم الحمراء و اظلمت بقعهم المنوره البیضاء و ارتعدت و انهدمت و انعدمت ارکان شریعتهم السمحاء و بطل ما نزل من القلم الأعلی و ظهر خسران امرهم ظهور الشمس فی کبد السماء. اذا استبشروا و اعتبروا یا اولی الانظار.

هیئات هیئات عمّا هم یظنون . هیئات هیئات عمّا هم یتوهّمون أف لهم فی ایّ وادیرتعون. غافل از آنکه این آئین گرانباینانش بتعالیم قیمه الهیه قائم و برپا و واضح بنیادش اصبع مشیت جمال اقدس ابهی. سرپرده اش بعمود تقوای خالص مرتفع و دعائم قصر مشیدش باعمال پسندیده فدائانش استوار و ثابت. نخلامیدش بدماء بریئه شهیدان مظلوم سقایت گشته و هیكل الطفابعد اطهر اعلایش از نفحات ظهور الهی تقویت یافته. خیط درلشمحبت الله است و اساس اقومش معرفت الله. سر چشمه اش روحالمی است و قوه دافعه اش فیض آسمانی. جندش سپاه ملأ اعلی استوقائد و نگهبانش روح زنده جاوید حضرت عبدالبهاء. نغمه صافورشیا بهاء الأبهی است و نقره ناقورش یا علی الأعلی. سیف شاهرش کلمه الله است و پرچم مواجش وحدت دین الله. شعار اعظمش مظلومیت کبری و سهم و سناش عبودیت آستان جمال ابهی. فریادش وحدت عالم انسانی است و نقطه نظر گاهش عزّت و سعادت جاودانی. یرلیغ بلیغش نصائح قلم اعلی است و گرز آتشینش خطابات قهریه در صحف نوره. جولانگاهش میداین قلوب و یگانه آمالش تزکیه ارواح و نفوس. آیا نشنیده اند ندای ورقای روح الامینرا که از لسان عظمت جاری و ساری گشته "تالله الحق لو یحرقونه فی البرّانه من قطب البحر یرفع راسه و ینادی انه اله من فی السموات و الارض لو یلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی علی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو ید فنونه فی الأرض یطلع من افاق السماء و ینطق بأعلی النداء قد اتی البهائ بملکوت الله المقدس العزیز المختار". طولی نکشد چشم هر حسود لدود و معاند عنودی مصداقین آیه مبارکه را ظاهراً مشهوداً مشاهده نماید: "قد همت کل فرقة بأن یطفئوا نور الله ابی الله بسلطان من عنده الی ان ملأ الآفاق"

یا امناء البها و حلفاء حبه از مضمون نامه هیئت مجلله نمایند گانچنین مستفاد میشود که آن سروران عظام مهیا و مستعدّ اجرای دستور العمل مخصوصی از برای تشکیل محفل مرکزی عمومی روحانی بر طبق تعلیمات منصوصه الهیه هستند. امید و طید این عبد آنست که آنچه در الواح و وصایا حضرت عبدالبهاء روح الوجود لقدرته القداء راجع بکیفیت تشکیل محافل روحانی مرکزی و اجرای انتخابات عمومی مسطور و منصوص است آن نمایندگان محترم بمشورت و اتفاق و صوابدید اعضای محفل روحانیدینه طهران و بمعاضدت و معاونت عموم محافل روحانیّه در آن سامانو بتأیید و کوشش جمهور بهائیان در اقلیم مبارک ایران متحدانه و متفقانه حکیمانه و خالصانه بر ایجاد وسائل و رفع موانع و اجرای تمهیدات و کسب معلومات و تهیه مقدمات لازمه قیام نمایند. و آنچه از حیث اصول راجع بکیفیت انتخاب، قلم میثاق تصریح فرموده آنست که باید محافل مرکزی روحانی بهائیان که من بعد به بیوت عدل خصوصی معروفو موصوف خواهند گشت خود مستقیماً اعضای بیت عدل اعظم الهیرا انتخاب نمایند. و همچنین منصوص و مصرح است که این محافل مرکزی در ممالک

شرق و غرب باید بآن‌تخاب عمومی در هر مملکتی علی‌حدّه بنحوی غیر مستقیم منتخَب شوند یعنی جمهور ملت در رتبه اولی و کلای خویشرا انتخاب نماید و این هیئت و کلای منتخبه که حال در خطّه ایران بانجمنشوروی روحانی موسوم و موصوف است در رتبه ثانیه هیئت مجلّه محفل مرکزی آن اقلیم را مستقیماً بآن‌تخاب عمومی انتخاب نماید.

حال نظر بوسعت جامعه امر در آن اقلیم جلیل و تعدّد محافل روحانیه و تأسیس قسمتهای امریه احسن و اولی آنکه و کلای جمهور ملت را که بعدد مبارک نود و پنج (۹۵) تعیین و تخصیص و تحدید گشته در هر قسمتی جداگانهمهور مؤنات از سن بیست و یک (نه محافل روحانی) در آنقسمت انتخاب نمایند یعنی عدّه معینی از وکلاء بالنسبه بتعداد بهائیان آن قسمت مستقیماً از طرف جمهور احبّای آن قسمت انتخاب گردد بخوبیکه مجموع وکلای تمام قسمتهای امریه بالغ به نود و پنج گردد و از این عدد مبارکتجاوز ننماید و تعیین و تخصیص عدد وکلا از برای هر قسمتی از قسمتهای امریه برجمع محفل روحانی مقدّس مرکزی آن اقلیم است و چون این هیئت وکلا از طرف جمهور بهائیان در هر قسمتی انتخاب گردد باید این هیئت مجلّه نمایندگاناگر چنانچه اجتماعش در نقطه ای از نقاط غیر میسر و مناسب بآن‌تخاب کتیبامشرت نموده و در هر سنه‌ای در ایام عید سعید رضوان از بین عموم بهائیان آن کشور مقدّس مجتمعاً نه (۹) نفر را بنهایت دقت و خلوصیّت و حکمت و متانت و جدّیت انتخاب نمایند. این نه ۹ نفر اعضامحفل مرکزی آن اقلیم خواهند بود. پس معلوم و واضح گشت کهبر حسب تعلیمات مقدّسه حضرت عبداله‌اء بیوت عدل خصوصی که در وقت حاضر بمحافل مرکزی روحانی معروف و مشهورند منتخَبمنتخبینند و ارکان بیت عدل اعظم الهی منتخَب منتخَب منتخبین.

حال آنچه از الزم لوازم و احتیاجات و تمهیدات ضروریّه محسوب است ایجاد وسائل متقنه بهمت و واسطه هیئت نمایندگان و بمعاضدت محافل روحانیه در هر قسمتی از برای تحقیق و تعیین و ثبت عدد کامل جمهور مؤمناتو مؤمنین در هر قسمتی از قسمتهای امریه. زیرا تا عدد مؤمنین تعیین نگردد و معلوم نشود و احصائیه مرتّب صحیح کاملی بدست نیاید اجرای انتخاباتملیه روحانیه که از لوازم تشکیل و تأسیس محافل مرکزی روحانی است غیرممکن و چون نتیجه تحقیقات راجع بأحصائیه از تمام قسمتها بواسطه نمایندگانبطهران ارسال گردد از آن مرکز پس از مشاوره و مذاکره با اعضای انجمنشوروی روحانی عدّه وکلای هر قسمتی تعیین و اعلان و ابلاغ شود و آنچه از تفرّعات غیر منصوصه است از آن هیئت مجلّه بعموم بهائیان آن اقلیم در ضمن متحدالمال مخصوص صادر گردد و بعموم مراکز در آن اقلیمارسال شود. و چون اجتماع هیئت وکلا در نقطه ای از نقاط و انعقادجلسات هیئت محفل مرکزی که اعضایش از مراکز مختلفه و ایالات و ولایات بعیده منتخَب گشته بسی صعب و مشکل بنظر میآید بهتر آن است که نمایندگانمخترم پس از مشورت با اعضای محفل روحانی مرکزی قسمتی خویش و بمعاضدت محافل روحانیه که تابع آن قسمتند بوسائل فعّاله و تدابیر محکمه متینه متشبثشوند تا بتدریج موانع و مشاکل حالیه مرتفع شود و تسهیلات کلیه فراهم گردد و نوایای مقدّسه بأحسنها و اتمها در جامعه امر جلوه نماید و تحقّق پذیرد. و همچنین همت متمادی در ایجاد وسائل از برای تعیین عدد بهائیان قسمت‌مبدول نمایند و مراعات حکمت را در جمیع احوال بنمایند تا ازجهتی مؤسّسات و معاهد امریه اساسش محکم و استوار گردد و از جهتی نار حسدجهال مشتعل نشود و اسباب فساد و ولوله و آشوب فراهم نگردد.

عجالتاً امور محلی مرکز و شئون عمومی روحانی امر در آن مملکت هر دو راجع و حصر در محفل مقدّس روحانی مدینه طهران است. تشکیل هیئتی مجزا از آن محفل مقدّس و مرکب از احبّای مقیم طهران از برای اداره شئون عمومیبلازم و

مناسب نه زیرا تعدد مراکز در نقطه ای از نقاط باعث تشویشو اختلاف گردد و تولید سوء تفاهات نماید و محلّ در نظم و وحدت جامعه امر در آن مدینه شود . ایدکم الله علی ما تستعلو به شریعة البهاء و تستحکم دعائم امره فی تلک الارحاء

از خبر وحشت اثر صعود حضرت امین الهی بملکوت ابهی حزن و تأسف و تحسّر پیان حاصل. آن شخص شخص و نفس نفیس سنین متوالیه بعزم و نشاطی محیر العقول بخدمت آستان مقدّس مشغول و مألوف بود . دمی آرام نیافتو دقیقه ای استراحت نجست. در ثبوت و وفا قدوه اصحاب و ابرار بود و در فداکاری و علوّ همت و خلوص نیت و پاکی فطرت مقتدای احباب و احرار از ایادی فعّاله حضرت غیب ابهی در آن کشور مقدّس محسوب بود و در زمره خاصّان و مقرّبان در گاه احدیت محشور. مقامش اعلی المقام خدماتش عیشه اش لاتیحوّم القرون والأعوام. قدر این نفوس زکیه الیوم معلوم نه. سوف یفتخر بهم رجال الأرض و یتذکّر باآثارهم اهلالاً لانشاء و یتباهی بهم الجمهور علی وجه الغبراء. اسکنه الله فسیحجاناه و امطر علی مرقدہ المنیر شایب رحمتہ و احسانه و اغمسه فی لجة عفوه و غفرانه. انه هو المؤید التواب الغافر المقتدر المتعالی القدير

بنده آستانش شوقی

تموز ۱۹۲۸